

مسئولیت دولت در قبال پیروان مذاهب

امیرفیض-حقوقدان

درتحریر (پنهانکاری درسیاست آمریکا وجمهوری اسلامی) مورخ ۲۴/۶/۲۰۱۶ بحث به آنجا کشید که
تحریر گفت:

>این تحریر به اعتباراعلامیه جهانی حقوق بشرمیخواهد به مشکل مسئولیت مدنی دولتها درقبال اعمال
پیروان مذاهب مقیم درکشورها توجه تحقیقی وحقوقی داشته باشد وبه این نتیجه شاید برسد که:

پیروان مذاهب وادیان که درکشورهای دیگر ازجمله آمریکا اقامت مجازدارند هرگاه مرتکب عملی شوند
که ازلحاظ مقررات دینی ومذهبی آنها منع نشده باشد وهرچند آن اعمال بوسیله قانون کشورمحل اقامت
جرم شناخته شده باشد مسئولیت های مدنی و خسارات ناشیه از آن عمل برعهده دولت کشورمحل اقامت
متهم است.

اثبات گفتمان تحریر:

اصل محکم جبران خسارت

اصل جبران خسارت که درحقوق موضوعه پایگاهی محکم دارد ودامنه شمول وحقانیت آن هرروزهم
محکمترمیگردد، ازقوانین اورگانیکی است که بشریت ازابتدا به آن حساس ونیازمند بوده است منتها
امکان دسترسی وعمومیت دادن به آن را نداشته است. درتحول حقوقی جوامع وایجاد حق حاکمیت این
فنون اساسی کم کم عمومیت پیدا کرد وبه وضع وحالتی درآمد که میتوان گفت که بهرحال خسارات وارده
به اشخاص، یا ازطرف خسارت زده ویا دولت درقالب حقوق عمومی وخصوصی ویا کشورها نسبت به
کشورها بموجب موازین منشورسازمان ملل قابل مطالبه وتامین است؛ ودامنه این جبران خسارت تا بدانجا
کشیده شده که زیان های ناشی ازحوادث طبیعی مانند زلزله وامثال آنها نیز جبران آنها ازمرکز توجه
دولتها دورنمانده وبایاری دولتها ونیز تشویق به بیمه وامثال آنها راهی برای تامین خسارات مردم زیان
دیده منظورگردیده است.

دامنه تسری وعمومیت تامین خسارات افراد تا آنجا دیده میشودکه عده ای ازحقوقدانان اروپایی عقیده
دارند >دولتها دراجرای حق حاکمیت خود هم باید خسارات زیان دیدگان را حتی ازباب قوانین مصوبه
تامین کنند< یعنی اگر مجلس کشوری قانونی را وضع کرد که بحال اکثریت جامعه مفید ولازم باشد ولی
اقلیتی ازآن قانون متضرر شوند دولت آن کشور ملزم به تامین زیان ویا کسب رضایت آن اقلیت هم
میباشد. (اقلیت سیاسی وابسته به بیگانه منظور نیست).

حقوق اسلامی معتقد به جبران خسارات زیان دیدگان ازسوی خسارت زدگان است وتنها درمورد اشتباه
قضات دررای است که دولت اسلامی را مکلف به جبران خسارات محکوم علیه ویا کسب رضایت او

میدانند- و مبلغ زیان هم از بیت المال تامین میگردد؛ توضیح اینکه در فقه تشیع دولت و حتی مراجع تقلید مصون از هر نوع تعرض و یا تحمل خسارات میباشد و به اعتبار این حکم شرعی که >هیچ حکمی در اسلام وضع نشده که مستلزم زیان بندگان خدا شود< و از آنجا که دولت اسلامی کارش اجرای احکام اسلامی است لذا فرض وجود و ورود خسارت به مردم در جامعه اسلامی تشیع منتفی است<.

حساسیت تامین خسارت

حساسیت تامین خسارات انسان ها با همه شمولی که دارد معهذاً با ابهامات و سردرگمی هائی در اجرا مواجه است و این تحریر با اجازه خوانندگان محترم به دومورد خودنما از آن موارد وارد میگردد.

مورد نخست، خسارات ناشی از عمل پیروان مذاهب

پیروان مذاهب و ادیان از جمله مسلمانها که در کشورهای غیرمسلمان اقامت دارند در مقابل قوانین آن کشورها موقعیتی دارند که نه حقوق بین الملل و نه حقوق داخلی کشور محل اقامت آن مسلمانان راه و رسم مشخص و مورد حمایت اعلامیه جهانی حقوق بشر را ارائه نداده اند و با تضادی مواجه است که اجرای عدالت و نصفت را متوقف و آلوده میسازد و در نهایت مسئله مسئولیت که نظام قضائی و عدالت اجتماعی مستقر بر آن، است به زوال کشیده و در معرض دوگانگی قرار میگیرد.

****** مشکل از آنجا آغاز میشود که صراحت اعلامیه جهانی حقوق بشر پیروان مذاهب و ادیان را آزاد و مخیر در اعمال و اجرا و رعایت احکام و تکالیف مذهبی خود شان دانسته است، و هر نوع ممانعت و یا عملی که موجب محدودیت استفاده و اجرای حق مزبور باشد از سوی متولیان حقوق بشری ممنوع و قابل سرزنش و توبیخ شناخته شده است و مهم اینکه این اعلامیه به تصدیق کلیه دول از جمله دول مذهبی رسیده است.

****** در احکام و مقررات برخی از ادیان و مذاهب مانند اسلام احکام و دستوراتی هست که نه تنها با قوانین کشور محل اقامت آن فرد مسلمان متضاد است بلکه با اخلاق بشریت و محورهای حقوقی جوامع بین المللی نیز مابینت دارد، از جمله دشمنی و نقار و کینه دائمی بین یک فرد مسلمان بایک غیرمسلمان که غالباً همه تابعین کشور محل اقامت آن مسلمان که غیرمسلمان هستند، را تشکیل میدهند.

****** دامنه این دشمنی و نقار، نه در حد اخلاق و احساسات شخصی بلکه بر اساس اختلاف دینی است که اساس موجودیت فکری و اعتقادی انسان هارا شکل میدهد. حکم این اختلاف و تعارض که بر مبنای کتاب دینی مسلمانان دقیقاً احصاء شده است تا آنجا رعایت آن الزامی است که به مسلمانان حق و یا تکلیف شده که اهالی کشورهای غیرمسلمان را از بین ببرند و یا تحت شرائطی به آنها اجازه زندگی و حیات بدهند و حق تعرض مسلمانان به مردم کشور کفر (کشور محل اقامت مسلمانان) با عدم محدودیت نسبت به مال و جان و ناموس و همه حقوق آنها تسری دارد یعنی اگر یک مسلمان مقیم در یک کشور خارجی (کفر) مال مردم را سرقت کند، آن عمل سرقت محسوب نمیشود - اگر ضرب و جرحی به یکی از مردم آن کشورها وارد آورد دیه ندارد. مالیات به آنها تعلق نمیگیرد؛ اساساً بنا بر آموزش مذهبی و دینی مسلمانان کفار یعنی مردم کشورهای خارجی نجس هستند یعنی در حکم نجاست انسان بوده و باید از آنها دوری کنند چه در معاشرت و چه در ازدواج و غیره ای که دامنه ای وسیع دارد.

همان جریان کلن در آلمان که گروهی از مسلمانان پناهجو در شب کریسمس به دختران و زنان آلمانی تجاوز کردند عمل آنها نشئت یافته از حقوق و باورهائی است که اسلام برای آنها بوجود آورده است. درست است که عمل آنها از نظر مقررات و قانون آلمان جرم است ولی از نظر اسلام چی؟؟

**** اعلامیه حقوق بشر رعایت آداب و رسوم دارندگان مذاهب و ادیان را در هر کجای دنیا که زندگی کنند آزاد و غیر قابل کنترل و یا ممنوع از ایجاد ممانعت از سوی دولت های مقیم دانسته است یعنی مسلمانان حق دارند در هر کجای شهروهر ساختن دولتی و خیابانها و معابر عمومی تخلیه معده کنند و یا بصورت اجتماع نماز بگذارند و در ساعات مخصوص که غالباً اهالی کشورهای غیر مسلمان خواب هستند آنها با فریاد، اذان مستاصل و ناراحت کنند و بسیاری موارد دیگر.**

**** تمام حق و حقوقی که اعلامیه جهانی به پیروان ادیان و مذاهب داده که قدری از آن در مورد مسلمانان ارائه شد در قوانین محل اقامت مسلمانان اگر کشورهای غیر مسلمان باشند جرم مسلم و قابل تعقیب و مجازات و توجه خسارت است که اجرای قانون مخالفت با آنها و یا مطالبه خسارت از مسلمانان مقیم در کشورهای کفر خلاف اعلامیه جهانی حقوق بشر است.**

تعارض در حقوق داخلی و اعلامیه جهانی حقوق بشر

همانطور که استحضار دارید، قوانین کشورها نمیتوانند برخلاف اعلامیه جهانی حقوق بشر باشد و هرگاه در اجرای قانونی بیم تضاد آن با اعلامیه جهانی حقوق بشر پیش آید توقف اجرائی آن قانون به اعتبار اعلامیه جهانی حقوق بشر لازم میگردد و در کلامی روشن هیچ چیزی نباید و نمیتواند مانع اجرای حقوقی گردد که اعلامیه جهانی آن را برای مردم حق مسلم میداند. در اجرای این اصل است که شوراهای نظارت بر حقوق بشر از سوی دولتها و سازمان ملل تشکیل شده و بر رفتار و اعمال دولتها در تطبیق آن با اعلامیه جهانی حقوق بشر نظارت دارند.

توجه مسئولیت به دولت

از آنجا که عمل مسلمانان در کشورهای غیر مسلمان جهان از جمله آمریکا عمل مورد حمایت حقوق بشر است، و دولتها نمیتوانند به اعتبار قوانین داخلی خود مانع اقدامات مذهبی و عادات و رسوم آنها در کشورشان بشوند بنابراین دول غیر مسلمان تنها دوکار میتوانند بکنند:

اول اینکه در موقع تصویب قانون دقت کنند که هر قانون و یا تصمیم اداری که با باورهای مذهبی و عادات و رسوم مسلمانها هم آهنگی ندارد، یا تصویب آنها متوقف کنند و یا در متن قانون، مسلمانان را معاف از رعایت قانون بنمایند (کاری غیر معمول در جامعه حقوقی دمکراتیکی).

راه دوم که معمول دولتهای میزبان پیروان مذاهب از جمله مسلمانان نیز هست، این است که دولتها عملاً مسئولیتهای ناشی از عمل پیروان مذاهب را متقبل شوند یعنی اگر مرتکب قتل و جرح و یا خشونت علیه اهالی کشورشان میشوند و یا اموال آنها را سرقت میکنند و یا مالیات نمیدهند و یا در خیابانها و شارع تخلیه

معهه میکنند ویا حیوانات رادرملاء عام سرمیبرند ویا زانانشان را تنبیه وبه دختران کفار تجاوز میکنند وامثال آنها دولت همه آن اعمال که هریک درقوانین آن کشورجرم است نادیده گرفته و دولت ازبودجه کشور، تامین خسارات زیان دیده را فراهم سازد، مگرمواردی که آن مسلمان خارج از حیطه حقی که دین ومذهبش به او داده عمل کرده باشد.

راه مزبورکه عملا مورد عمل دولتهای غیرمسلمان درمقابل اهالی مسلمان کشورشان قراردارد یک راه طبیعی است وبدان معناست که >هرکس نفعی میخوهد تبعات وضررهای احتمالی آنراهم باید متقبل شود< (هرکس خربزه میخورد پای لرزش هم مینشیند).

یعنی اگرکشورهای خارجی مسلمانان را برای سرمایه آنها ویا مسائل سیاسی وغیره به تابعیت کشورخود درمیآورند ویا به آنها پناهندگی میدهند لاجرم باید خسارات اعمال ناموجه وخلاف قانون کشورشان وحتی مغایربا اخلاق وفرهنگ کشوروملتشان رابپردازند مثالی دراین مورد بجاست:

مثال مورد

کسیکه حیوانی رابرای نگهبانی ازخانه اش ویا هردلیل دیگری درخانه اش میپذیرد باید با طبیعت آن حیوان سازگارشود ونمیتواند کم وکیف زندگی خودش رابه آن حیوان تحمیل کند؛ آن حیوان اگرسگ است صاحب خانه (دولت پذیرای مسلمانان) باید کثافتهای آن سگ را جمع آوری کند اگر بیمار شد درمانش کند اگربه کسی خسارت زد مسنول است تا آنرا جبران سازد نمیشود سگ را مجازات کرد ویا از آن سگ خسارت گرفت صاحب خانه مسنول است.

همانطور که وقتی کسی سگی را به خانه میآورد، کوهی ازمسئولیت ها برعهده اوست وحق ندارد به آن سگ نازک ترازگل بگوید، تنبیهش کند، باید مسئولیت های ثالثش را عهده داربشود، همانطورهم یک دولتی که یک مسلمان یا پیرو ادیان دیگری را به تابعیت وپناهندگی قبول میکند مسئولیت اعمال و رفتار او کل وجزش درصورتی که خلاف دین ومذهبش نباشد وگرچه خلاف قوانین ناظروحاکم برآن کشور محل اقامت آن پیرو مذهب ودین باشد برعهده آن دولت کشوراست.

دولت کشورها مختارند که به پیروان ادیان ومذاهب دیگر برکه تابعیت بدهند ویاندهند، بدون قید وشرط، پناهندگی بدهند ویا ندهند ولی وقتی بدون قید وشرط به آنها تابعیت ویا پناهندگی دادند نمیتوانند الزام کنند که آنها براساس اعتقادات وراه ورسم مذهبشان عمل نکنند و به قوانین کشورکفرکه خلاف مذهبشان است تاسی جویند این امرخلاف اعلامیه جهانی حقوق بشراست.

گواهی عدم سوء پیشینه

اگرکشوری که فردمسلمانی رابه تابعیت کشورخود میپذیرد ویاپناه میدهد آن مسلمان یک نامه ای ارائه بدهد که آن مسلمان متقاضی اقامت دارای سابقه جنایت - تجاوزبه زنان - دزدی وآدم ربائی است آیا دولت خارجی آن مسلمان دارای سوء پیشینه کیفری رابه شهروندی کشورخود قبول میکند؟ مسلما خیر.

تمام مسلمانان جهان آن نامه سوء پیشینه کیفری را به گردن و درسینه و مغز دارند و آن اعتقاد به قرآن است که مشوق و محرک اقدامات خصمانه و تجاوزکارانه به کفار است آیا گواهی یک کارمند اداره قضائی مهم تر است یا سند قرآن که معرف یکایک از مسلمانان جهان است.

آیا اگر احرار از شود که یک مسلمان متقاضی پناهندگی عضو داعش است؛ آن پناهنده قبول میشود؟ مسلماً خیر.

فرق بین یک عضو داعش با یک مسلمان غیر عضو داعش چیست؟

از نظر اعتقادی صفر هیچ و هیچ است. البته ممکن است از نظر اقدام و شهادت بین آن دو تفاوتی باشد که مایه این تفاوتها به اعتبار داشتن رهبری و زمان و موقعیت است که اسلام هم از آن بنام تقیه یاد کرده است و شرط قیام علیه کافران را داشتن رهبر مقتدر و امکانات دانسته است.

یک طیف با مانیفست واحد

تمام مسلمانان جهان به اعتبار یک مرکز اعتقادی که قرآن است یک طیف اعتقادی معرفی شده در قرآن شناخته میشوند.

اهمیت آن سند یعنی قرآن در آن حد است که اگر مسلمانی یک (واو) آنرا قبول نداشته باشد و یارعايت نکند مسلمان نیست. اینکه برخی از مسلمانان دست به عصا راه میروند آب مساعد نمی بینند و الا شناگران خوبی هستند.

همانطور که شناسنامه افراد از هویت نسبی آنها گواهی میدهد، قید کلمه اسلام در شناسنامه انسان ها گواه اعتقاد و نحوه زندگی و برخورد او با سایر پیروان ادیان است.

ای برادر تو همان اندیشه ای

حکیم مولوی واقعیت تکاملی انسان را در بیتی چنین بیان میکند

ای برادر تو همان اندیشه ای مابقی تو استخوان و ریشه ای

دکارت هم ۵ قرن پس از مولوی به مفهوم بیان مولوی آشنا شد و فکرو اندیشه را پایه هستی گرفت و گفت <من فکر میکنم هستم، پس هستم>.

عناصر تشکیل دهنده انسان

انسان مسلمانی که به تابعیت و یا پناهندگی کشورهای خارجی درمیآید مشتمل بر دو عنصر هست. یکی عنصر مادی که همان استخوان و گوشت و پوست است که تشخیص سلامت بودن و یا نبودن آن آسان و چندان هم مهم نیست زیرا اگر هم ناقص باشد صندلی چرخدار جبران نقص میکند.

اما عنصر معنوی انسان است که معرف اراده، قصد و عمل به خوبی است و یا بدی. انسان مسلمان به اعتبار چندین نسل پدر و مادر مسلمان جوهر فکری او از الیافت اعتقادات اسلامی ساخته شده است و در عبارت کلی خون او خون اسلامی است. تکالیف مسلمانی و قیودات و تربیت اسلامی و باورهای منصوص او به اعتبار خون اسلامی او عمل میکنند، نه به اعتبار عقل.

خون اسلامی

خون اسلامی یعنی خونی که حداقل از ۵۰ نسل پدر و مادر مسلمان سبب بوجود آمدن یک مسلمان تازه شده است. این چنین فرد مسلمانی، ممکن است به تکالیف اسلامی اهمیت ندهد و خلاف آنهم عمل کند ولی خونس که سازنده عقل و اراده و پوست و استخوان او است اسلامی است.

اینکه یک مسلمانی بگوید من تالیفات و توصیه های قرآن را درباره نجاست غیرمسلمانان و یا جهاد با آنان قبول ندارم حرف است خون او چیز دیگری میگوید که حقیقت راه و رسم اوست.

همانطور که انسان معقول وقتی خونس بجوش بیاید یعنی مسائلی بوجود آید که خون او را بجوش آورد دست بکارهای غیرقابل انتظار و تصور میزند مسلمانان هم وقتی محیط مساعد بود، از پوسته تقیه بیرون میجهند و میشوند عمرمتین؛ با آنکه در محیط غیراسلامی آمریکا زندگی و کار داشته ولی خون اسلامی او سبب عاملیت او در آن فاجعه تاریخی میشود.

نمونه دیگری که میتوان ارائه داد شورش ۵۷ است ایرانیان ۵۰ سال در نظام سکولار سلطنت مشروطه حیات سیاسی و اجتماعی داشتند، مسئله ای بنام کافر و مسلمان و آمیزش اجتماعی آنها نبود و بظاهر ایرانیان مردمی متمدن و جدا از تعصبات مذهبی شناخته میشدند ولی خون آنها متاسفانه اسلامی باقی مانده بود و همینکه رهبری خونخوار و مسلمان پیدا شد، خون اسلامی آنها جوشید و ایران ویران شد و شد کشور اسلامی.

(در این معادله نمیتوان نقش قدرت های خارجی را نادیده گرفت ولی فراموش نکنیم که قدرت های خارجی هم از همین خون اسلامی ایرانیان استفاده کردند)

چاره اندیشی کشورهای اروپائی

موکول به تحریر دیگری